

تاریخ گذاری سوره فجر

اعظم اکبری*

چکیده

تاریخ گذاری سوره های قرآن به معنای تعیین تاریخ نزول آن می باشد تا به واسطه آن بدانیم سوره شریفه مشتمل بر چند واحد نزول است. و هر یک از واحدهای آن نزولش در چه سالی بوده است. برای دستیابی به تاریخ دقیق نزول سوره توجه به نزول دفعی یا تدریجی بودن آن و در صورت نزول تدریجی تعیین تاریخ نزول هر یک از واحدهای - مکی و مدنی بودن - آن با توجه به قرائن حالی و مقالی موجود در سوره لازم می باشد.

در این مقاله تاریخ گذاری سوره «الفجر» را در مورد بررسی قرار می دهیم.
کلید واژه ها: تاریخ گذاری، تاریخ نزول، تاریخ گذاری سوره ها، الفجر.

مقدمه

تاریخ گذاری سوره فجر، به معنای تعیین تاریخ نزول این سوره مبارکه است و این که

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشکده علوم قرآنی، واحد ملایر.

بدانیم، این سوره شریفه مشتمل بر چند واحد نزول است و هر یک از واحدهای نزولش در چه سالی نازل شده است.

برای دستیابی به تاریخ دقیق نزول سوره‌ها لازم است، مطالب زیر بررسی شود:

دفعی نزول یا تدریجی نزول بودن سوره، و در صورت تدریجی نزول بودن؛ تعیین تاریخ نزول هر یک از واحدها، مکی و مدنی بودن سوره، با توجه به قرائن حالی و مقالی در سوره و سبب نزول سوره؛ بنابر متن سوره، مضمون و محتوای آن، مقایسه سوره با دیگر سوره‌ها به خصوص سوره‌های مجاور آن سوره.

بدین ترتیب؛ تاریخ گذاری سوره‌های قرآن و تعیین آن، در بسیاری از موارد ما را یاری می‌کند. تا صحت یا سقم روایات وارده در مورد مکی و مدنی، اسباب نزول، تاریخ نزول و... را مشخص کنیم.

سوره فجر مشتمل بر چند واحد نزول است؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است، آیات سوره فجر را به شرح ذیل بررسی نماییم:

«وَالْفَجْرِ»: واو در آن واو قسم می‌باشد^۱. و یا این که گفته شده: جار و مجرور است و متعلق به فعل محذوف «أقسم»^۲.

«وَكَيْالٍ عَشْرِ»: معطوف به فجر می‌باشد و «واو» در آن واو عطف است.^۳

«وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ»: معطوف به ما قبلش می‌باشد و «واو» در آن واو عطف است.^۴

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ»: معطوف به جمله ما قبل است به واسطه «واو» عطف.^۵

همان طور که بررسی شد؛ میان این چند جمله ارتباط لفظی وجود دارد. به این شکل که با واو عطف به هم معطوف می‌شدند. و در صورت ارتباط لفظی، ارتباط معنوی هم خواهد داشت.

در این آیات خداوند متعال به ده شب اول ذی حجه قسم می‌خورد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هیچ آیامی نزد خداوند بهتر و محبوبتر از آیام عشر اول ذی حجه نیست»^۶. این که برخی فجر، را فجر ذی حجه گرفته‌اند، به خاطر آن است که بعد از فجر، لیالی العشر ذکر شده است^۷. همچنین گفته شده: مراد از آن ده شب اول محرم است؛ به خاطر تجدید سنت در آن و یا این که مراد؛ ده شب آخر رمضان باشد به خاطر میقات موسی (ع)^۸. البته

برخی گفته اند: دهه آخر رمضان است به خاطر وجود شب های قدر نه میقات، ولی این چگونه ممکن است؟! در حالی که روزه در مدینه واجب شده است و این آیات مکی است.^۹ به هر حال قسم به فجر، بر عظمت و قدرت دلالت می کند. در ادامه قسم به شفع و وتر است و آن یعنی؛ زوج و فرد از عدد که در حساب به مردم نفع می رساند و یا عبارت است از همه آنچه خداوند آفریده است چون همه اشیاء یا زوج و یا فرد است.^{۱۰} علامه طباطبائی، ذیل تفسیر آیه گفته است: «وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ»، با روز ترویبه، هشتم ذی الحجة در روز عرفه انطباق دارد. مخصوصاً این تطبیق در صورتی که مراد به فجر و لیالی دهگانه، فجر «ذی الحجة» و شب های دهه اول آن باشد مناسبتر است.^{۱۱}

از امام صادق (ع) روایت شده که: «وَالْفَجْرِ: قائم «عج»، وَلَيَالٍ عَشْرٍ: ائمه اطهار (ع)، وَالشَّفَعِ: أمير المؤمنين (ع) و فاطمه (ع)، «الْوَتْرِ»: نیز خداوند متعال می باشد». ^{۱۲} بنابراین دیدیم که، سه نظر در مورد فجر وجود داشت: ده روز اول محرم، ده روز آخر رمضان، و ده روز ذی حجة که این نظر اخیر، نظر جمهور مفسران است. و یک نظر متفاوت دیگر این که: «الْفَجْرِ»: همین فجر مشهود و معهود را می نمایاند، فجری که عادت، عظمت و قدرت آن را از نظرها پوشانده، فجری که خفتگان را برمی انگیزد و سراسر زندگی را دگرگون می گرداند. «لَيَالٍ»، نیز نکره موصوف به عشر آمده، نامعین و نامحدود بودن آن را می رساند، لذا لَيَالٍ، که هیچ معرف و صفتی جز دهگانه ندارد، و به قرینه «وَالْفَجْرِ» باید ده شب اول، یا وسط هر ماه باشد. ^{۱۳}

«هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٍ لِّذِي حِجْرٍ»: «هَلْ»: حرف تقریر است ^{۱۴}. به بیان دیگر، این جمله عظمت قسم را بیان می کند و استفهام تقریری برای تأکید می باشد ^{۱۵}. بنابراین ارتباط معنایی دارد. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ»: تأکید قسم یا جمله معترضه بین قسم و جواب قسم است ^{۱۶}. یا این که گفته شده: «أُمَّمَزَةٌ استفهام و برای تقریر است و جمله مستانفه است و محلی از اعراب ندارد ^{۱۷}. و این جمله خطابی، به پیامبر اکرم (ص) و هشدار برای کفار است. ^{۱۸}

به هر حال این جمله، با جمله قبلش ارتباط معنایی دارد.

«إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»: «إِرْمَ»، بدل عاد است و «ذَاتِ»، صفت مضاف به «الْعِمَادِ». ^{۱۹} «إِرْمَ» ممکن است نام جد عاد، اسم شهر قوم عاد، لقب عاد و یا شهر اسکندریه

باشد ۲۰. «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ»: «الَّتِي»، صفت دوم «إِرم» می باشد. و ضمیر «ها» در «مِثْلَهَا» به «إِرم» برمی گردد ۲۱. به این ترتیب به آیات قبلش، ارتباط لفظی و معنایی دارد. «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ»: «واو» واو عطف می باشد. و جمله به ما قبلش معطوف شده است.

«وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ»: معطوف به جمله ما قبل است.

«الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ»: «الَّذِينَ» بدل از عاد، ثمود و فرعونیان است یا مجرور بنابر این که، صفت برای این سه گروه ظالم باشد ۲۲. «فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ»: حرف «فاء»، حرف عطف است و نیز ضمیر «واو» در «اَكْثَرُوا» به سه گروه ظالم برمی گردد. بنابراین ارتباط لفظی و معنایی وجود دارد.

«فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ»: «فاء» حرف عطف است و جمله را به ما قبلش عطف نموده است. مرجع ضمیر «هِمْ» در «عَلَيْهِمْ»، به همان سه گروه ظالم بر می گردد. «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»: جواب قسم است، همانا خداوند قسم می خورد به این که او در مرصاد است به خاطر طغیان گری طغیانگران ۲۳. بنابراین جمله، جواب قسم است، برای قسمی که حذف شده و تقدیرش چنین است: «لَيَقْبِضَنَّ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ ظَالِمٍ» ۲۴. یا این که گفته اند؛ جمله تعلیل است، تعلیل جمله های ما قبل می باشد ۲۵. بدین ترتیب داستان عذاب کردن طاغیان و فساد انگیزی امت های گذشته را تعلیل می کند و می فهماند که اگر آنان را عذاب کرد به خاطر این بوده که؛ او «رب» است و سنتش بر این جاری است ۲۶. به این شکل، به ستمکاران و سرکشان روزگار هشدار می دهد و جهت عبرت گیری و تنبیه آنها سخن از سرگذشت اقوام گذشته هم رفته و به این وسیله پیام می دهد که اگر طغیان کنید و در مادیات نعمت های دنیوی غرق شوید همانا من در کمین هستم و انتقام می گیرم. لذا تعلق به دنیا مذمت شده و اهل دنیا را به شدیدترین عذاب دنیا و آخرت تهدید نموده است. ۲۷

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» در مورد حرف «فاء» سه مطلب بیان شده است: فاء عطف، که: زمخشری فاء را عاطفه می داند، و می گوید؛ خدا از انسان جز طاعت نمی خواهد و دائما نگهبان است که انسان های عاصی را عقوبت کند ولی برای انسان مهم نیست و آینده برایش مهم است ۲۸. «فاء» استینافیه باشد و «أما» شرط

و تفصیل^{۲۹} و بالاخره این که؛ فاء تفریع و برای نتیجه گیری از آیات قبل باشد.^{۳۰}
 در مورد پیوند این آیه با آیات قبل دو نظر وجود دارد؛ که به شرح ذیل می باشد:
 ۱. این آیه، به آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» پیوند دارد و منظور این است که: خدا در مرصاد انسان و عملکرد اوست و چیزی از مصالح آنان بر او پوشیده نمی ماند، از این رو اگر کسی را با ارزانی داشتن نعمت سلامتی، امنیت، فرصت، ثروت و... گرامی داشت. این نعمت ها وسیله آزمون است و نه نشان برتری، و اگر براساس مصالحی رزق و روزی او را تنگ گرفت این نیز علامت فروتری یا اهانت نیست، بلکه همه و همه بر اساس حکمت و مصلحت است.^{۳۱}

۲. خدا در کمین است و به خاطر توجه دادن انسان به مصالح و منافع واقعی اوست. کفرگرایان گمان می کنند که خدا با ارزانی داشتن نعمت و یا تنگ گرفتن روزی بر گروهی، به منظور گرامی داشت و یا اهانت بر آنان است در حالی که این طور نیست. و گسترش نعمت ها و یا تنگی آنها بر اساس حکمت و مصلحت است و همه آنها وسیله آزمون است و آنچه انسان را در خور پاداش و یا کیفر می سازد، شناخت تکلیف و عمل به مقررات خدا و انجام کارهای شایسته و یا گناه و بیداد است نه بی نیازی مادی و یا محرومیت از ثروت و امکانات^{۳۲}. به این ترتیب این آیه شریفه هم با آیات قبلش ارتباط معنوی دارد و جدای از آنها نیست.

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»: «واو» عاطفه است و جمله را به جمله قبلش عطف داده است.

«كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»: «کلا» حرف ردع و زجر است و جمله مستانفه است و محلی از اعراب ندارد^{۳۳}. اما این جمله همچنان با جملات قبل ارتباط معنایی دارد.

«وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»: عطف به جمله قبل است.
 «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»: «واو» عاطفه است، ارتباط لفظی و معنایی در آن حفظ شده است.

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»: معطوف به جملات قبل است. اما ارتباط این فرازها با جملات قبل؛ به این شکل است که: نه چنین نیست که شما گمان می کنید، چرا که خداوند نه کسی را به نشان بزرگواری اش ثروت و قدرت ارزانی می دارد، و نه به خاطر

تحقیر و ناچیز شمردنش او را در فقر و تنگنا قرار می دهد، هرگز، بلکه گسترش نعمت ها یا سلب آنها بر اساس حکمت خدا و مصلحت است. ۳۴

آری، چنین نیست که شما گمان می کنید، بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید. این آیات بدین صورت با آیات قبل از خود ارتباط دارد، که: کفر گرایان و ناآگاهان گمان می کردند که خدا جهت اهانت و به ذلت کشیدن انسان رزق و روزی را تنگ می گیرد، اما خداوند فرزانه روشنگری می کند که هرگز، نه، این گونه نیست. این فراز و نشیب های زندگی برای آزمون انسان بر اساس حکمت است ۳۵. بعد از توجه دادن به کارهای نکوهیده ای که سخت مورد سرزنش قرار گرفت، در هشدار سختی می فرماید: «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»: که اگر روزی یتیم را ندهید، بر اطعام بینوایان و مسکینان ترغیب نکنید میراث یتیمان را با حق خود یکجا بخورید و مال را بسیار دوست بدارید؛ روزی شما را خواهیم گرفت و آن روزی است که زمین را خرد و ذره ذره گردانیم. بنابراین به حال خود رها نمی شوید.

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»: «واو»، واو عطف است و در ادامه توصیف همان روز است که حکم و فرمان خداوند فرا رسد و فرشته ها به صف آیند.

«وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى»: جمله به جملات قبل عطف شده، و در آن روز که جهنم آشکار شود انسان متوجه می شود که تمام نعمت ها و محنت ها وسیله ای برای آزمون او بوده است.

«يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»: «يقول» فعل مضارع است که فاعل آن مستتر شده و فاعل همان انسانی است که در آیه قبل از او سخن گفت. به این صورت با جمله قبل ارتباط لفظی و معنوی دارد.

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ»: «فاء» حرف عطف است.

«وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ»: جمله، به جملات قبل عطف شده به واسطه «واو» عطف. بعد از ترسیم این چند مرحله از رویدادهای رستاخیز، اینک به وصف حال مردم باایمان و شایسته کردار پرداخته می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»: «یا»، حرف ندا است، «أَيُّهَا النَّفْسُ» محلا منصوب به اعتبار این که مفعول برای «يقول» محذوف باشد. ۳۶

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»: فاعل، فعل «ارْجِعِي» نفس می باشد. لذا با آیه

قبل ارتباط لفظی و معنایی دارد. و بی ارتباط از آیات قبل نیست.

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»: «فاء» عاطفه است.

«وَادْخُلِي جَنَّتِي»: جمله، به جملات قبلش عطف شده است، به این صورت؛ به آن

نفس مطمئنه می فرماید: داخل بهشت شود و لطف خداوند شامل او می شود.

اینک پس از بررسی های انجام شده می توان گفت که: سوره مبارکه فجر مشتمل بر

یک واحد نزول است. و این مطلب از ارتباط های لفظی و معنایی سوره به دست آمد.

سیری که در سوره مشاهده نمودیم به این شکل است که: ابتدا، خداوند متعال چند

قسم می خورد، بعد از آن به داستان عاد، ثمود و فرعونیان اشاره می کند، آنگاه انسان ها را

در برابر نعمت ها دسته بندی می کند و شرحی از اعمال انسان های ناسپاس و کفرپیشه

می دهد، سپس اوضاع و احوال رستاخیز را بیان می دارد، و در آخر موقعیت خوبان و

صالحان را بیان می دارد.

به این ترتیب در سراسر سوره، یکدستی و ارتباط را می بینیم، به خاطر همین

ارتباط های لفظی و معنوی است که می گوئیم سوره دفعی است و یک واحد نزول دارد.

سوره فجر چه بستر نزولی را گزارش می کند

برای دانستن بستر نزول و فضای نزول سوره مبارکه فجر، لازم است؛ ابتدا مکی یا

مدنی بودنش را مشخص کنیم و بعد از آن سبب نزول سوره را بررسی نماییم. و البته این

دو مطلب را با تامل در خود سوره می توان به دست آورد.

الف: مکی یا مدنی بودن سوره؛ بنابر سبک و محتوای سوره، می توان گفت که؛ این

سوره مکی است.

شواهدی در خود سوره این سخن را تایید می کند از جمله: وجود قسم، لحن تند و

تهدید آمیز آن با کفار مکه، بیان داستان اقوام عاد، ثمود و فرعون به منظور عبرت گیری.

همچنین موضوعات مطرح شده در سوره گواهی بر مکی بودن سوره است؛ این که سوره

در زمانی نازل شده که مردم به یتیم احسان نمی کردند، مسکین را اطعام نمی کردند، ثروت

اندوز بودن و... با مکی بودنش منطبق است. که خدوند برای هشدار به آنها داستان عذاب

اقوام گذشته و احوال روز رستاخیز را بیان می کند، و به ترسیم پاداش و کیفر دو گروه از

انسان ها می پردازد .

ب : سبب نزول سوره فجر ؛ با تامل و تفکر در آیات این سوره مبارکه ، می توان گفت که : شان نزول این سوره احتمالاً در خطاب به گروهی است که ، طغیانگری می کردند و سرکش بودند و لذا خداوند متعال داستان سرکشی و عذاب قوم عاد ، ثمود و فرعون را یاد آوری می کند . و این افراد کسانی بودند که ؛ یتیم را اکرام نمی کردند ، از اطعام مسکینان خود داری می کردند و بسیار مال دوست بودند ، آنها همچنین منکر قیامت و معاد بودند . بنابراین ، خداوند از وقوع قیامت و زمین لرزه هولناک آن روز سخن می راند . بدین ترتیب ، گفته اند : سیاق آیه حکایت از شأن نزول فرد خاصی ندارد بلکه در یک خطابه عمومی به ذم و انذار مکی ها به خاطر عدم شکرگذاری و کفران نعمت می پردازد . و متن سوره هم اشاره به رخداد زمان خاصی نمی کند^{۳۷} . اما همان طور که گفته شد ؛ اتفاقاً متن آیات اشاره به سبب نزول خاصی می کرد .

در «تفسیر الحدیث» چنین آمده که : قسم اول آیات درباره امیه بن خلف یاعتبیه بن ربیعہ نازل شده است^{۳۸} . و از ابن مرویه از ابن عباس ، نقل شده که آیه : « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ » ، در مورد عثمان بن عفان نازل شده است و در نقل دیگری گفته است ؛ در مورد پیامبر اکرم (ص) نازل شده است از ابن المنذر و ابن ابی حاتم از بریده نقل شده که ؛ «نفس مطمئنه» یعنی : نفس حمزه سید الشهداء (ع)^{۳۹} . این که گفته اند ، درباره حمزه نازل شده نمی تواند صحت داشته باشد زیرا این سوره ، مکی است و مطلب گفته شده در حقیقت نوعی تطبیق است نه شأن نزول^{۴۰} . شأن نزول دیگری که درباره «نفس مطمئنه» نقل شده این است که : «نفس مطمئنه» امام حسین (ع) باشد و به این اعتبار سوره فجر را سوره امام حسین (ع) می دانند^{۴۱} . یک نقل دیگر این آیه شریفه را در شأن علی بن ابی طالب می داند و او را «نفس مطمئنه» می نامد^{۴۲} . روایت دیگری هم ، آیه را در مورد حبیب بن عدی می داند که کفار اهل مکه او را زدند و صورتش را به طرف مدینه قرار دادند . از طریق جویری از ضحاک و او از ابن عباس روایت شده که ؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود : «کیست که چاه رومه را بخرد تا مردم از آن استفاده کنند» . عثمان آن را خرید آنگاه حضرت به او گفت : «آیا می توانی در آنجا عنوان سقایی را برای مردم داشته باشی ؟» . عثمان گفت : آری یا رسول الله [ص] ، و بالاخره این آیه : « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ » درباره او نازل شد و حضرت رسول برای او دعا

نمود^{۴۳}. بنا بر مطالب گفته شده می توان بستر نزول و فضای سوره را چنین گزارش نمود؛ خطاب سوره به مشرکینی است که حق یتیمان را نمی دادند، منکر قیامت بودند، توحید را انکار می کردند و از اطعام کردن مسکینان دریغ می کردند و...

لذا خداوند متعال برای عبرت گیری آنها به داستان عذاب اقوام گذشته اشاره می نماید. البته می توان، این مطلب را تعمیم داد و بگوییم، هر ثروت اندوز مال دوستی که مال یتیمان را ندهد و با مسکینان درست رفتار نکند، گرفتار همان عذاب ها خواهند شد.

و شاید با توجه به مکی بودن سوره بتوان گفت که احتمالاً سران قریش را سرزنش می کند و به آنها هشدار می دهد که از داستان عذاب گذشتگان عبرت گیرند ثروت اندوزانی که ثروتمند بودن را امتیاز می دانستند و فقیران را تحقیر می کردند و نه تنها یتیمان را اکرام نمی کردند که حتی اموالشان را نیز تصرف می کردند و... از جمله این سران قریش می توان از ولید بن مغیره نام برد که، صاحب مال و فرزندان زیادی بوده است و همین امر سبب طغیان او شد.^{۴۴}

و فرد دیگر؛ أبوسفیان بن حرب است که: هر هفته دو شتر نحر می کرد و یتیمی از او درخواست کرد که کمی گوشت به او دهد. ولی أبوسفیان او را با عصا از خود راند و سوره ماعون به همین مطلب اشاره دارد.^{۴۵}

و فرد دیگر، نضر بن حارث است که مردی تاجر بود و به ایران سفر می کرد وی داستان های ایرانیان را برای قریش بازگو می نمود و می گفت: اگر محمد برای شما سرگذشت عاد و ثمود را نقل می کند من نیز داستان های رستم و اسفندیار و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می گویم، و قریش هم دور او را گرفته و استماع قرآن را ترک می کردند.^{۴۶}

و دوازده نفر از سران و اشراف قریش هم بودند که؛ به نوبت سپاهیان جنگ بدر را اطعام می کردند و هریک از آنها هر روز ده شتر نحر می کردند و عبارتند از: أبوجهل عقبه، شیبه، نبيه، منبه، ابي بن خلف، زمعة بن أسود، حرث بن عامر و عباس.^{۴۷}

تفسیر تاریخی موضوعی در سوره فجر

در این سوره مبارکه موضوعاتی از قبیل: داستان طغیانگری اقوام گذشته، این که

خداوند در کمین گاه انسان هاست، و شاهد اعمال آنها، ناشکر بودن انسان ها و این که نعمت ها و تنگدستی ها را اکرام یا توهین به خود می دانستند، و این که یتیم را اکرام نمی کردند و از اطعام مسکین دریغ نموده و مال دوست بودن افراد... مطرح شده است. از میان موضوعات مطرح شده در سوره، بحث - اکرام نکردن یتیمان - تفسیر تاریخی موضوعی می شود، به این معنا که موضوع مذکور، در کل قرآن به ترتیب نزول تاریخی آن بررسی می شود. که به شرح ذیل است:

در آیه ۱۷ سوره فجر می خوانیم: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»؛ «بلکه شما یتیم را اکرام نمی کنید».

در سوره ماعون که مکی است و در سال اول ۴۸ نازل شده آمده است: «فَدَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» (الماعون، ۲/۱۰۷)، از کسی سخن می گوید که یتیم را به شدت از خودش می راند. بنا بر قولی آن فرد ابوسفیان بوده که فرد یتیم را با عصایش از خود راند و سهمی از گوشت شتر به او نداد و یا آن فرد ابوجهل بوده که یتیمی عریان از او درخواست کمک می کند و او یتیم را می راند. و یا این که در مورد منافق بخیلی نازل شده است ۴۹. و مقاتل و کلبی، این فرد را عاص بن وائل السهمی می دانند. و نیز گفته شده؛ در مورد ولید بن مغیره است که به فرموده امام باقر(ع) «ولید بن مغیره در زمان جاهلیت ربا می گرفته». ۵۰

بنابر قول ابن جریح، درباره ابوسفیان بن حرب است. نظر دیگر این که درباره ابوجهل و کفار قریش باشد. ۵۱

در سوره بلد آیه ۱۵ که مکی است و در سال دوم نازل شده می خوانیم: «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ»: خداوند می فرماید: «ما راه خیر از شر را به انسان نشان دادیم ولی او نافرمانی کرد و از انفاق کردن دریغ نمود و در روز قحطی به یتیمان خویشاوند کمک نکرد و او حتی ایمان نیاورد. در ادامه سیر تاریخی مان این موضوع را در سوره اسراء می بینیم که در سال ششم ۵۲ بعثت نازل شده و مکی است. آنجا که می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (الاسراء، ۱۷/۳۴)؛ «به مال یتیمان نزدیک نشوید مگر به بهترین وجه که برای آنها سود داشته باشد. تا آنها به توانایی خود برسند و به عهد خود وفا کنید که حتما عهد هایتان مورد سؤال قرار می گیرند».

در آیه ۱۵۲ سوره انعام که در سال هشتم بعثت نازل شده است؛ همین مطلب مورد

توجه قرار گرفته که؛ به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به روشی که مال آنها به بهترین شکل حفظ شود. در ادامه این سیر به سوره های مدنی می رسیم، که در سوره مدنی لحن و سبک سوره نسبت به موضع یتیمان عوض می شود، که به آنها اشاره می شود:

در سوره بقره، که سال اول تا دوم نازل شده است. می خوانیم: «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ...» (البقره، ۲/۱۷۷).

و در آیه ۲۱۵ همین سوره آمده است: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ ...» که از انفاق کردن سؤال شده است. و حضرت رسول (ص) جواب می دهند که: «از هر مالی که می خواهید به والدین، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و... انفاق نمایید». در جای دیگر منحصرًا از یتیمان سؤال می کنند و جواب رسول (ص) به آنها این است که: «... وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ...» (البقره، ۲/۲۲۰). در سوره انفال که در سال دوم تا سوم^{۵۳} نازل شده است، چنین آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ...» (الانفال، ۸/۴۱) در این آیات مدنی مشاهده می کنیم که با لحن ملایم تری سخن از بخشش مال به یتیمان و مسکینان است نموده است. و حتی می بنیم که خود مردم از حق یتیمان و رفتار با آنها سؤال می کنند.

در ادامه این سیر در سوره مدنی نساء می خوانیم: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء، ۸/۴) و یا در آیه ۱۰ همین سوره آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» در این آیه شریفه، به نا حق خوردن مال یتیمان را خوردن آتش می داند. در سوره انسان که در سال هفتم نازل شده است، از افرادی سخن می گوید که غذای خود را به یتیم بخشیدند در حالی که خودشان به آن غذا نیاز داشتند. و می فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الانسان، ۸/۷۶) آنها برای رضا و خوشنودی خدا این بخشش را انجام دادند. و بالاخره در سوره حشر که در سال هفتم^{۵۴} نازل شده است می فرماید: «مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ...» (الحشر، ۷/۵۹).

بدین صورت ملاحظه شد که: بیشترین مسأله ای که قبل از بعثت یتیمان را تهدید

می‌کرد، ظلم و غصب شدن مال و حق آنها بود؛ به این معنا: مالی که از جانب پدرانشان به آنها به ارث می‌رسید، وارثان آن را ضایع می‌کردند به همین جهت حکمت قرآن برآن قرار گرفت که، به پی‌گیری وصیت وارثان در حق یتیمان بسیار سفارش نماید. ۵۵

همان‌طور که در این سیر تاریخی بررسی شد: در آیات اولیه نسبت به موضع یتیمان شدت و سختگیری بیشتری وجود دارد و آن‌هم به خاطر این مطلب است که: مشرکان مکه در آن زمان حق یتیمان را پایمال می‌کردند و اموال آنها را به تصرف خود در می‌آوردند. پس لازم بود نسبت به این افراد شدت بیشتری به خرج دهد و آنها را از عذابی که دامن‌گیرشان می‌شود خبر دهد تا شاید دست از اعمال و کردار بدشان بردارند. با گذشت زمان و نزولی آیاتی در حق یتیمان، رفتار افراد نسبت به یتیمان بهتر شد تا جایی که، در مورد حقوق آنها از رسول خدا (ص) سؤال می‌کردند و گاه ترس از آن داشتند که با یتیمان زندگی کنند تا مبادا به این صورت در اموال آنها تصرف کرده باشند. و اموال یتیم با اموالشان خلط گردد. که حضرت رسول (ص) دستور به اصلاح بین آنها و قول معروف دادند.

بدین ترتیب این سیر رفتار با یتیمان را در طول تاریخ می‌بینیم.

شباهت سوره فجر با سوره‌ها و آیات دیگر

دو موضوع مهم در سوره فجر مطرح می‌شود: یکی، سرگذشت اقوام گذشته که بر اثر طغیان و سرکشی نابود شدند، و مطلب دوم، سخن از سران و ثروتمندان است که مال اندوزی می‌کنند و حق یتیمان و مسکینان را نمی‌دهند و...

موضوعات مطرح شده، در این سوره مبارکه را در سوره‌ها و آیات دیگر نیز می‌بینیم. ابتدا سوره فجر با سوره‌های مجاورش مقایسه می‌شود. که به شرح ذیل است: این سوره شریفه، به لحاظ سبک و محتوا شبیه سوره‌های؛ علق، لیل، ضحی، شمس، عادیات و ماعون است. وجه شباهت هر کدام بدین ترتیب است که: در سوره علق؛ از فردی سخن می‌گوید که، چون خود را توانگر و غنی دید شروع به طغیان و سرکشی می‌کند. «مقاتل» آن فرد را ابوجهل می‌داند که در اثر مال و ثروت فراوان به طغیان پرداخته بود، و ابوجهل کسی است که سوگند به لات و عزی خورد برای این که پای خود را روی گردن رسول خدا (ص) بگذارد زمانی که حضرت (ص) در سجده به سر می‌برند^{۵۶}. و ابوجهل کسی است

که؛ نعمت های دنیا برایش فراهم گسترده بود تهی دستان از جمله: عبدالله بن مسعود، عمار، بلال و... را مسخره می کرد و می گفت: اگر محمد (ص) پیامبر بود اشراف و ثروتمندان قریش دور او را می گرفتند. ۵۷

بدین ترتیب ابوجهل به خاطر ثروتی که داشت سرکشی و طغیان گری می کرد. در سوره فجر نیز مطرح شد که وقتی فرد خود را در نعمت های الهی می بیند می گوید: خدا مرا گرامی داشته است. در واقع این سخن، نوعی سرکشی است. در سوره لیل؛ ابتدا چند قسم مطرح می شود، لذا به لحاظ سبک با سوره فجر شباهت دارد. در ادامه پس از آن قسم ها خداوند متعال نیکوترین وعده را به کسانی می دهد که مالشان را به خاطر طلب رضای او می بخشند. و از عذابی که بخل و رزان به آن مبتلا می شوند خبر می دهد. در سوره فجر هم افرادی را دیدیم که از بخشش امتناع می کردند و حتی حق یتیمان را غارت می کردند.

سوره ضحی؛ نیز با چند قسم آغاز می شود. آنگاه در خطاب به رسول خدا (ص) بیان شده: یتیم و سائل و تنگدستان را از خودش مراند. لازم به ذکر است که این خطاب نه تنها به حضرت رسول (ص)، بلکه همه افراد را شامل می شود و یک درس اخلاقی در همه دوران ها و برای همه افراد است. در سوره فجر هم مشاهده کردیم که؛ خداوند افراد بی اعتنا به حق یتیمان و مسکینان را سرزنش نمود. در سوره شمس؛ همانند سوره فجر، از سرکشی قوم ثمود و عذاب وارده بر آنها سخن رفته است در سوره عادیات؛ بعد از سوگندهایی که می خورد، از ناسپاسی و مال دوستی انسان سخن گفته است. همان طور که در سوره فجر مطرح شد.

در سوره ماعون؛ سخن از کسی است که: منکر قیامت است و یتیمان را از خود می راند و بر اطعام مسکینان تشویق نمی کند و ریا کار و غافل است. چنانچه در سوره فجر بررسی شد.

اینک موضوعات آیات سوره فجر، در آیات دیگر قرآن بررسی می شود، که به شرح ذیل است:

این آیه از سوره فجر «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ»، که سخن از قوم عاد زده است با

آیات دیگر قرآن تناسب دارد از جمله: آیه: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (الذاریات، ۴۱/۵۱)، که چگونگی به عذاب رسیدن قوم عاد را بیان می کند. و نیز با آیه: «وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقة، ۶/۶۹)؛ که هلاکت آن قوم را بیان نموده است.

و این آیه: «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» از سوره فجر که سخن قوم ثمود است با آیه: «وَتَنحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ» (الشعراء، ۱۴۹/۲۶)، که به روش زندگی و کار قوم ثمود اشاره می کند و این که در میان صخره ها و کوه ها نقب می زدند، تناسب دارد. و این آیات شریفه از سوره فجر «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» نیز با آیات زیر شباهت دارد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (الانعام، ۴۲/۶)، که خیر و شر را وسیله ای برای آزمون و بازگشت به سوی خدا می داند و این ها سنت خدا در همه زمان ها بوده، نه این که معیار و نشانه توهین یا اکرام به افراد باشد.

«...وَيَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (الانبیاء، ۳۵/۲۱)، که صریحا خیر و شر را وسیله آزمون دانسته است.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (المعارج، ۷۰/۱۹-۲۱)، که به کم طاقت بودن انسان اشاره می کند.

و در سوره فجر بیان شد که انسان موقع قرارگرفتن در نعمت ها آن را اکرام به خود می داند و زمان تنگدستی آن را اهانت به خود دانسته این امر نوعی کم طاقت بودن و عجول بودن انسان را می رساند. «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت، ۵۱/۴۱) و در این آیه هم بیان می کند که انسان وقتی در نعمت است مغرورانه روی برمی گرداند و زمان تنگدستی رو به دعا و تضرع می آورد.

این آیه از سوره فجر «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» نیز با آیات ۳۴ الحاقه و ۳ الماعون؛ متناسب است. که در آنجا هم می فرماید: «وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ».

زمان نزول سوره فجر چه تاریخی است

سوره مبارکه مکی است و در سال اول بعثت نازل شده است. ۵۸

و از جمله وقایع و حوادث مهمی که در این سال اتفاق افتاده است عبارتند از: نزول وحی و آمدن جبرئیل (ع) و خواندن آیات بیّنه بر آن حضرت (ص)، ایمان آوردن حضرت خدیجه (ع) و حضرت علی (ع)، دعوت مخفی و بعد از آن دعوت آشکارا، آزار مسلمین از جمله؛ سمیه، یاسر و بلال. و نیز آزار رساندن به شخص پیامبر اکرم (ص) توسط اشرار و کفار مکه، رفتن قریش نزد ابوطالب به منظور این که محمد را از دعوتش منصرف کنند و.... ۵۹

نتیجه:

بنابر مطالب گفته شده، می توان گفت: سوره مبارکه فجر؛ در سال اول بعثت نازل شده است و مشتمل بر یک واحد نزول است. یعنی: «دفعی النزول» می باشد و در مکه نازل شده است.

همان طور که قرائن موجود در سوره این امر را تایید می نماید. از جمله این قرائن: لحن تند، وجود سوگند، اشاره به داستان اقوام گذشته، موضوعات و محتوای سوره که بیشتر با حال و هوای مکیان مطابق است. و این سوره در فضایی نازل شده که، حق یتیمان به شایستگی اداء نمی شد، مسکینان اطعام نمی شدند و مال دوستی و حب به ثروت اندوزی رایج بوده است. لذا در شأن نزول آن می گوئیم؛ در مورد سرانی از قریش نازل شده که این اعمال و کارها را مرتکب می شدند.

۱. اعراب القرآن الكريم و بيانه، ۱۰/ ۴۶۷ .
۲. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۴ .
۳. همان .
۴. همان .
۵. همان .
۶. تفسير جامع «برجردی»، ۷/ ۴۰۳ .
۷. إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ۱/ ۵۸۹ .
۸. همان .
۹. تفسير أحسن الحديث، ۱۲/ ۲۱۳ .
۱۰. إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ۱/ ۵۹۹ .
۱۱. ترجمة تفسير الميزان، ۲۰/ ۴۶۷ .
۱۲. البرهان في تفسير القرآن، ۵/ ۶۵۰ .
۱۳. تفسير پرتوی از قرآن، ۴/ ۴۳ .
۱۴. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۴ .
۱۵. اعراب القرآن الكريم و بيانه، ۱۰/ ۴۶۹ .
۱۶. همان .
۱۷. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۴ .
۱۸. إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ۱/ ۵۹۹ .
۱۹. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۴ .
۲۰. التفسير الحديث، ۱/ ۵۳۲ .
۲۱. اعراب القرآن الكريم و بيانه، ۱۰/ ۴۶۹ .
۲۲. همان .
۲۳. التفسير الحديث، ۱/ ۵۳۳ .
۲۴. إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ۱/ ۵۹۹ .
۲۵. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۵ .
۲۶. ترجمة تفسير الميزان، ۲۰/ ۴۷۲ .
۲۷. التسهيل لعلوم التنزيل، ۲/ ۴۷۸ .
۲۸. اعراب القرآن الكريم و بيانه، ۱۰/ ۴۷۶ .
۲۹. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۵ .
۳۰. ترجمة تفسير الميزان، ۲۰/ ۴۷۲ .
۳۱. ترجمة تفسير مجمع البيان، ۱۵/ ۱۰۴۲ .
۳۲. همان .
۳۳. اعراب القرآن الكريم، ۳/ ۴۴۶ .
۳۴. ترجمة تفسير مجمع البيان، ۱۵/ ۱۰۳۷ .
۳۵. همان/ ۱۰۳۲ .
۳۶. اعراب القرآن الكريم و بيانه، ۱۰/ ۴۷۸ .
۳۷. التسهيل لعلوم التنزيل، ۲/ ۴۷۸ .
۳۸. تفسير الحديث، ۱/ ۵۳۸ .
۳۹. الدر المنثور في تفسير المأثور، ۲/ ۳۴۵ .
۴۰. تفسير نمونه، ۲۶/ ۴۷۸ .
۴۱. تفسير القمی، ۲/ ۴۲۳ .
۴۲. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ۲/ ۴۲۹ .
۴۳. نمونه بينات در شأن نزول آیات، ۱/ ۸۶۲ .
۴۴. تفسير أحسن الحديث، ۱۱/ ۲۸۱ .
۴۵. شأن نزول آیات، ۱/ ۵۸۴؛ و أسباب النزول القرآن «الواحدی»، ۱/ ۴۹۳ .
۴۶. تفسير نمونه، ۱۷/ ۱۳ .
۴۷. أسباب النزول القرآن «الواحدی»، ۱/ ۲۴۰ .
۴۸. درآمدی بر تاريخ گذاری قرآن/ ۳۰۸/ جدول ۶ .
۴۹. تفسير كثر الدقائق و بحر الغرائب، ۱۴/ ۴۵۴ .
۵۰. مجمع البيان، ۲/ ۶۷۳ .
۵۱. شأن نزول آیات، ۱/ ۵۸۴ .
۵۲. درآمدی بر تاريخ گذاری قرآن/ ۳۰۸ .
۵۳. همان/ ۳۰۸ .
۵۴. همان/ ۳۰۸ .
۵۵. تفسير الحديث، ۱/ ۵۴۲ .
۵۶. نمونه بينات در شان نزول آیات ۱/ ۸۶۹ .
۵۷. مجمع البيان، ۲/ ۵۴۰ .
۵۸. درآمدی بر تاريخ گذاری قرآن/ ۳۰۸ .
۵۹. تاريخ روضة الصفا في سيرة الأنبياء و الملوك و الخلفاء، ۳/ ۱۰۸۵ .